

استقبال از همای و همایون خواجو کرمانی به زبانهای محلی شبه قاره

شگفته یاسین عباسی، پی ایچ ڈی
رئیس گروه فارسی، دانشگاه نمل، اسلام آباد

Imitations and Adaptations of Khwaju Kermani's Humay and Humayun in the Regional Languages of the Subcontinent

Shagufta Yaseen Abbasi, PhD

HoD/Assistant Professor

Department of Persian Studies, NUML, Islamabad

Abstract

Khwaju Kermani is considered one of the major Persian poets of the eighth century Hijri. Besides his other Persian literary works, he also composed a *Khamisa* in imitation of Nizami Ganjavi. Among the masnavis included in this *Khamisa* is *Homayi and Homayun*, a romantic narrative that, when examined carefully, reveals profound mystical and spiritual dimensions. Beneath the surface of the love story lies the secret of true and divine love, which can only be understood through a discerning and contemplative reading. An interesting aspect of this narrative is that it later inspired two other poetic romances written in the regional languages of the Indian subcontinent. One adaptation was composed in the Bahawalpuri/Multani language, while the second was written in Pothuhari, a dialect of the Punjabi language. These adaptations demonstrate the deep influence of Persian literary traditions on the vernacular literature of the subcontinent and reflect the cultural and spiritual continuity between Persian and regional poetic expressions. This article examines these stories, their literary background, and the contributions of their respective authors.

Keywords:

Devine love, Saif-ul- Maluk, Local Languages of subcontinent, love story, Punjabi language, Pothuhari, Persian.

مقدمه

درین شکی نیست که زبان و ادبیات فارسی تا قرن های متمادی درین دیار ماندگار بوده است و بیشتر تاثیر و نفوذ این زبان می توان در اثرهای گرانبه های این سرزمین دید. چون زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و اداری تا چندین قرن رایج بود و مردم این دیار نه فقط با زبان فارسی بلکه فرهنگ و ادب فارسی هم تا حد واثق آشنا بودند. به همین دلیل نه فقط با این زبان شیرین سرو کار داشتند بلکه به این زبان ابراز احساسات هم می کردند چه به شکل منظوم و چه به شکل منثور. تاثیر و نفوذ زبان فارسی تا حدی بود که مردم از داستان های مختلف ایران نیز برای اظهار نظر خاص خودشان استفاده می کردند و ایده یا الهام از داستان های مختلف می گرفتند. یکی از این امثال ها داستان همای و همایون از خواجه کرمانی است که در قرن هشتم نگاشته شده بود و ازین داستان دو تا کتاب شعر که اتفاقاً به دو زبان مختلف محلی شبه قاره نوشته بودند ولی به نام «سیف الملوک» معروف اند، الهام گرفته است. قبل ازین که به سر مطلب اصلی پردازیم لازم است که داستان های نامبرده و سراینده این داستان ها سخن به میان بیاوریم.

خواجه کرمانی

اسم کامل وی کمال الدین ابو العطاء محمود بن علی کرمانی متخلص به خواجه بود. طبق گفته

خودش در مثنوی گل و نورو او به تاریخ ۱۵ شوال ۶۷۹ در کرمان متولد شد. وی فضایل را در زادگاه خود کسب نمود و به مسافرت پرداخت. در حین مسافرت او با اشخاص و طوایف گوناگون ملاقات کرد. در ضمن این مسافرت خواجه به ملاقات علاؤ الدین سمنانی نایل آمد که یکی از صوفیان آن زمان به شمار می رفت و از او کسب فیض نمود و حلقه ارادت او را به گوش کرد. «خواجه گذشته از قصاید و مدایح غزلیات شیوا دارد و در این طرز پیرو مقلد شیخ سعدی است و دارای ذوق و قریحه ای است و از این حیث در زمان خود طرف توجه بود و سخن پرداز بزرگ آن عصر حافظ شعر او را می پسندید و تتبع و اقتدا می کرد چنانچه خود فرمود:

استاد و غزل سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه» (۱)

خواجه علاوه بر دیوان اشعار مثنویهایی به سبک نظامی ساخته و به صورت خمسه ای در آورده بود که اسامی آنها به قرار زیر می باشند :

۱. **گل و نوروژ** : مثنوی عاشقانه به وزن خسرو و شیرین نظامی است

۲. **کمال نامه** : به وزن هفت پیکر

۳. **روضه الانوار**: به استقبال مخزن الاسرار

۴. **گوهر نامه** هم به وزن خسرو و شیرین نظامی سروده بود اما درباره اخلاق و تصوف است .

۵. **همای و همایون**: داستان عاشقانه ای است که در بحر تقارب ساخته شده و با این بیت شروع می شود :

بنام خداوند بالا و پست که از همتش هست شد هرچه هست

وی معاصر سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۳۶) بود . به همین علت « سلطان ابو سعید و وزیر او غیاث الدین محمد را در مقدمه آن مدح گفته . تاریخ تالیف این مثنوی را شاعر در کلمه بذل آورده و گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوی که تاریخ آن نامه بذل است و بس
در این مثنوی گذشته از نظامی تاثیر سبک شاهنامه کاملاً محسوس است» (۲)

وفات خواجه :

فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی که از نزدیکان خواجه بود «تاریخ وفات خواجه را در حوادث سال ۷۵۰ ذکر کرده است و این قول سازگارست با سن شصت و دو سال که برای خواجه ذکر کرده اند» (۳)

خلاصه ای از همای و همایون:

درین داستان خواجه راجع به یک بادشاه حرف می زند که بر کشور شام حکومت می کرد . آن بادشاه فرزندی نداشت به این خاطر اغلب اوقات افسرده می ماند و بعد از مدتی خدا دعای آن را مستجاب کرده او را صاحب فرزندی کرد. آن

پسر خیلی باهوش بود. بادشاه تا حد امکان هر هنری که می توانست به او یاد داد. تا پانزده سالگی آن پسر از حکمت و دانایی گرفته تا شمشیر زنی و اسب سواری بر همه چیز چیره دست شده بود. یک روز به پدر گفت که من از چیزهای عادی خسته شدم می خواهم برای شکار بروم. پدر هم اجازه داد و او با پدر به شکار رفت ولی در راه او دنبال یک زیبره افتاده از پدر جدا شد و ناگهان به یک کاخ بزرگی رسید. درین کاخ وقتی که او وارد شد روی یک پارچه یک تصویری را دید که از دختر فغفور چین بود و در زیبایی یکتا بود. پسر عاشق آن تصویر می شود و تصمیم می گیرد که او در هر حال این دختر را بدست می آورد. با این شاهزاده یک پسر دیگر هم بود که برادر رضاعی او بود. این پسر به او خیلی نصیحت می کند که مادر تان نمی تواند بدون تو زندگی بکند تو حتماً گول خورده اید باید برگردیم به مادرتان، ولی او قصد رفتن را کرده بود و گفت که هیچ چیز در راه من مانع نمی شود. بدین ترتیب سفر خود را ادامه می دهد و در راه هزاران مشکل را تحمل می کند. به علت طوالت داستان تمام این مشکلات اینجا نیاوردم و بالاخر به آن دختر می رسد و باوجود مخالفت پدر او را به دست می آورد. (۴)

اگر کسی به این داستان با نظر معنویت نگاه کند این داستان در اصل داستان عشق حقیقی است. درین داستان به ما آموخته شده است که اگر کسی می خواهد که به خدا رسائی پیدا کند می تواند به خدا هم برسد چون عشق حقیقی با هزاران مشکل هم ازبین نمی رود و بالاخر به یک نتیجه می رسد. درباره این داستان می گویند که خواجه کرمانی این داستان از ذهن خودش اختراع کرده بود یعنی از کسی تقلید نکرده است.

همین داستان را با کمی تغییراتی مولوی لطف علی به زبان بهاولپوری - مولتانی، یکی از لهجه های پیجایی نگاشته بود. قبل ازین که راجع به این داستان بیشتر سخن به میان بیاوریم، راجع به مولوی لطف علی چند سطر می آوریم:

مولوی لطف علی بهاولپوری: شاعر معروف زبان سرائیکی/

بهاولپوری است که با نگاشتن مثنوی سیف الملوک شهرت بدست آورده بود. وی اصالتاً از مولتان بود ولی در اوایل عمر به بهاول پور

رفته بود و همینجا سکونت اختیار کرده بود. زمان زندگی اش از ۱۷۱۶ تا ۱۷۹۴م می باشد. وی یکی از مریدان سجاده نشین بهاؤ الدین زکریا مولتانی بود. (۵)

سیف الملوک یا سیفل نامه

این کتاب بنام سیف الملوک یا سیفل نامه معروف است که در سال ۱۷۸۱ م توسط مولوی لطف علی بهاولپوری نگاشته شده بود. این کتاب در اصل به زبان بهاولپوری- ملتانی زبان نوشته شده است که تمام زبان شناسان راجع به این زبان می گویند که ترجمه: « بهاولپوری - ملتانی یکی از قدیمی ترین زبانهای این منطقه است که حتی تاریخ قدیمی این منطقه هم آغاز و تداول این زبان نا آشنا است و قدامت این زبان را به درستی تعیین کند » (۶)

دفعه اول این مثنوی از کانپور در سال ۱۸۷۹م به چاپ رسیده بود. این مثنوی به نام سیفل نامه نیز معروف است .

خلاصه داستان سیف الملوک یا سیفل نامه

درین داستان مولوی لطف علی می نویسد که در زمانی یک پادشاهی بود که بر کشور مصر حکومت می کرد. تا شصت و دو سالگی فرزندی نداشت به این دلیل او خیلی غمگین می ماند. به این خاطر او تمام امور مملکت را کنار گذاشته همه چیز را ترک کرده بود و این امر برای تمام وزیران این پادشاه موجب نگرانی بود. وقتی که وزیران ازین قضیه باخبر شدند آنها نجومیان را خواستند و از آنان راجع به طالع پادشاه استفسار نمودند ایشان بعد از دیدن طالع پادشاه گفتند که اگر پادشاه با دختر یمن ازدواج کند حتماً یک پسر خیلی زیبا و شایسته را خواهد داشت. ازین خبر پادشاه خوشحال شد و با دختر یمن ازدواج می کند و یک پسر به دنیا می آید که در نتیجه تعلیم و تربیت بر همه چیز چیره دست شده بود ولی وقتی که او به سن بلوغت می رسد او یک تصویر زیبایی را می بیند که عاشق آن دختر می شود و همه چیز را ترک می کند و دنبال آن دختر راه می افتد. با آن شاهزاده پسر وزیر آن پادشاه هم بود که با او تربیت شده بود و دوست صمیمی شاهزاده بود. او خیلی به این شاهزاده نصیحت

می کند ولی شهزاده اصلاً گوش نمی کند و تصمیم قطعی می گیرد که او به هر صورت به آن دختر زیبا می رسد که دراصل یک پری بود و دختر بادشاه پریان بود. وقتی که این شاهزاده برای یافتن آن دختر به راه می افتد هزاران مصائب و مشکلات را در راه طی میکند و بیشترشان همان مشکلات بود که خواجه هم در داستان خودش ذکر می کند. خلاصه این شاهزاده هم بالاخر به مقصود خودش می رسد.

همین داستان را میان محمد بخش هم به زبان پوتهوهاری نگاشته که یکی از شاخه های پنجابی است. اول راجع به میان محمد بخش سخن به میان می آوریم .

میان محمد بخش

میان محمد بخش یکی از عارفان معروف پاکستان به شمار می رود. نیاکان وی از شهر میرپور (کشمیر آزاد) تعلق داشتند و یکی از آنان که خواجه دین نام داشت به روستای کهری رخت سفر بر بست و همیجا برای همیشه اقامت گزید. وی درین محل به سال ۱۸۳۰ م به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۷ همیجا رخت سفر ازین جهان فانی بر بست. به این ترتیب این جا مولد و مدفن میان محمد بخش قرار گرفت « او تحصیلات خود را از خانه خود آغاز کرد و بعداً به شاگردی عالم ممتاز حافظ غلام حسن در آمد و در کودکی با مثنوی یوسف و زلیخای مولانا جامی علاقه ای فراوان داشت و در آن زمان شعرگویی هم شروع کرد(۷)»

وی همانند اولیای دیگر اوقاتش را بیشتر در مسافرت و عزلت نشینی بسر می برد. وی به پایتخت کشمیر رفته از شیخ ولی صوفی کشمیر کسب فیض نمود و بعداً به اجازه مرشد خود به زادگاه خود برگشت و همانجا وفات یافت. میان محمد بخش در انواع مختلف شعر می سرود و چند مثنوی های معروف به سلک نگارش در آورد که از همه آنها سفر العشق / سیف الملوک معروف تر است .

سیف الملوک

سیف الملوک در سال ۱۸۶۴ م به زبان پوتهوهاری که یکی از لهجه های پنجابی به شمار می رود ، نوشته شده بود « این داستان شاهزاده ای موسوم به

سیف الملوک است که در جستجوی عشق و حسن بود. این موضوع جستجوی ابدی است که صوفیا درباره آن داستانهای بسیار مثل لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و هیر و رانجا سروده اند (۸)»

شایسته ذکر است که مثنوی فوق الذکر نه فقط در کشمیر بلکه در پنجاب شمالی نیز خیلی معروف است. شایسته ذکر است که مردم این منطقه نه فقط این مثنوی را با علاقه می خوانند بلکه تعداد زیادی از مردم این مثنوی را حفظ دارند. به همین علت اگرچه این مثنوی به صورت کتبی هم وجود دارد ولی در ادبیات شفاهی به شمار می رود.

این داستان سیف الملوک همانند داستانی است که مولوی لطف علی بهاولپوری نگاشته بود و مطمئناً می توان گفت که میان محمد بخش هم عیناً همان چیزها را در داستان خودش نقل کرده است.

نتیجه گیری :

بعد از بررسی هر سه داستان به این نتیجه می رسیم که فاصله زمانی هر سه داستان مختلف است و خواجه کرمانی که در قرن هشتم می زیسته داستانی به نام همای و همایون نگاشته بود که به اطمینان می توان گفت که این دو داستان هم از همان داستانی الهام گرفته اند. سیف الملوک که مولوی لطف علی خان به زبان بهاولپوری - مولتانی نوشته بود سه قرن فاصله زمانی دارد از همای و همایون خواجه و سیف الملوک که میان محمد بخش نوشته از سیف الملوک مولوی لطف علی ۸۳ سال فاصله دارد. هر دو داستان بنام سیف الملوک صد در صد مثل هم هستند که می توان گفت که ماخذ هر دو داستان حتماً یکی است. ازین بحث می توان استنباط کرد که زبان و فرهنگ ایران به این سرزمین ریشه عمیقی دارد که حتی از آثار زبان های محلی این سرزمین هم آشکار است.



منابع و ماخذ

- (۱) شفق ، رضا زاده (۱۳۶۹ ش) تاریخ ادبیات ایران ، انتشارات آهنگ ، ص ۲۹۳
- (۲) همان ، ص ۲۹۴
- (۳) صفا ، ذبیح الله (۱۳۷۳ش) تاریخ ادبیات در ایران (ج سوم - بخش دو) انتشارات فردوس، تهران، ص ۸۹۵
- (۴) (کیا) خانلری، زهرا () داستانهای دل انگیز ادبیات فارسی ، انتشارات توس
- (۵) خان ، مولانا حامد علی (۱۹۸۸م) اردو جامع انسائیکلوپیدیا ، غلام علی پرنترز ، لاهور
- (۶) بهاولپوری ، مولوی لطف علی (ترجمه ۱۹۶۴م) از محمد بشیر احمد ظامی بهاولپوری، اکادمی اردو بهاولپور ، بهاولپور، ص ۳
- (۷) شبلی ، محمد صدیق خان(مترجم) (۱۹۹۵م) شعرای بزرگ عرفانی پاکستان ، انتشارات اکادمی ادبیات پاکستان ، اسلام آباد، ص ۲۹۴
- (۸) همان
- (۹) بخش ، میان محمد (۲۰۲۳م) سیف الملوک و بدیع الجمال ، عظیم ایند سنز پبلیشرز ، لاهور

References

1. Shafaq, Reza Zaday (1369) Tareek -e- Adabiyat -e- Iran, Publication Ahang, p.293.
2. ibid, p.294.
3. Safa, Zabihullah (1373) Tareek-e- Adabiyat Der Iran (Volume 3, Part 2) Publication Firdous, Tehran, p.895.
4. (Kiya) Khanalari , Zahra (1364) Dastanhay -e- Dil Angaiz-e- Adabiyat-e- Farsi, Publication Toos, Tehran.
5. Khan, Maulana Hamid Ali (1988) Urdu Jameh Insaiklopedia, Ghulam Ali Printers ,Lahore, p.1324.
6. BahawalPuri, Maulawi Lutf Ali (Translation 1964) Muhammad Bashir Ahmed Zami BahawalPuri, Academy Urdu BahawalPur, p.3.
7. Shibli, Muhammad Sadique Khan (Translation) (1995) Shoray-e- Buzurg Irfani Pakistan, Publication Academy Adabiyat-e- Pakistan, Islamabad, p.294.
8. ibid.
9. Bakhsh, Mian Muhammad (2023) Saif- ul-Malook wa Badiol JamaL, Azeem & Sons Publishers, Lahore.

